



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۱۹

جاسوسان یوشع با راحاب ملاقات کردند:
کمک از جای غیرمنتظره



درس ۱۹: جاسوسان یوشع با راحاب ملاقات کردند: کمک از جای غیرمنتظره

پیشگفتار

آیا تابه حال در یک مشکل سخت قرار گرفته‌اید که همه به جای کمک، ترکتان کرده باشند؟ شاید در آن شرایطی که شما را تهدید می‌کند، دوستانتان یا بسیار مشغول بوده‌اند؛ یا علاقه‌ای به کمک نداشته‌اند. شاید هم دوستی ندارید که در نزدیکی‌تان زندگی کند. شاید همه آنها برای یک زندگی بهتر به جای دیگری رفته‌اند و اکنون شما شدیداً احساس تنهایی می‌کنید. در چنین شرایطی، از چه کسی می‌توان کمک گرفت؟

البته که می‌توانید از خدا کمک بگیرید. او قطعاً در کنارتان است و به بهترین شکل به شما کمک می‌کند. این تسلی بزرگی است، درست است. اینکه بدانیم خدا همیشه در کنار ماست. اما وقتی خدا در تلاش برای کمک به ما، کسانی را می‌فرستد که احساس می‌کنیم برای این کار مناسب نیستند، چه کنیم؟ آیا کمکش را به هر شکلی که باشد، می‌پذیریم؟ آیا وقتی به طریق‌های غیرمنتظره اتفاق می‌افتد، آن را قبول می‌کنیم؟ جاسوسان یوشع و راحاب همین کار را کردند.

وقتی یوشع جاسوسانش را به شهر اریحا فرستاد و آنها با خطر مواجه شدند، خدا راحاب را به کمکشان فرستاد. اما می‌دانید راحاب که بود؟ او یک فاحشه بود. قطعاً او نمی‌توانست کمک کند. او بی‌آبرو بود و با لکه گناه آلوده شده بود. اما واقعاً کمک کرد. در عوض این کمک، در جنگی که پیش رو بود و او نیاز به محافظت داشت، آنها به او کمک کردند. چطور ممکن بود؟ او سزاوار کمک نبود! در حقیقت آنها دشمن یکدیگر بودند.

خوشبختانه خدا فراتر از این چیزها را می‌بیند و به همین دلیل آنها را برای یکدیگر فرستاد تا کمکی را که



در آن لحظه شدیداً نیاز داشتند، دریافت کنند. آیا ممکن است او همین کار را برای شما نیز انجام دهد؟ آیا ممکن است افرادی را برای کمک بفرستد که شما آماده پذیرش آنها نباشید؟ او منتظر است به شما کمک کند. آیا به او اجازه خواهید داد؟

بچه‌های ما چگونه؟ آیا آنها اجازه خواهند داد؟ آیا با نظرات ما درباره کسانی که احساس می‌کنیم شایسته خدمت به خدا نیستند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند؟ امیدواریم که این‌طور نباشد. اما اگر این‌طور است، بیایید داستان راحاب و دو جاسوس را به آنها بیاموزیم، یعنی همان دو جاسوسی که از سوی یوشع فرستاده شدند تا چشمانشان باز شود و ببینند که خدا می‌تواند و می‌خواهد از هر کسی و هر چیزی برای انجام اهدافش بر روی زمین استفاده کند تا کسانی را که دوستشان دارد، در امنیت نگاه دارد. بیایید بگذاریم که بچه‌ها خود تشخیص دهند که خدا از چه کسانی می‌تواند استفاده کند تا از کمک‌های خدا در مسیر سفر زندگی‌شان، غافل نشوند.



نگاهی به کتاب مقدس:

تثنیه ۱:۴۳ - یوشع ۴۲:۲

آیه کلیدی:

امثال ۲۵:۳-۲۶، «از بلای ناگهانی بیم نخواهی داشت و نه از هلاکت شریران، چون واقع شود. زیرا خداوند، مایه اطمینان تو خواهد بود و او پایت را از دام نگاه خواهد داشت.»



مفهوم کلیدی:

خدا می‌تواند از غیرمحمتمل‌ترین افراد و غیرمنتظره‌ترین روش‌ها برای کمک به ما در زمان نیاز استفاده کند، چون او همیشه در کنار ماست و هرگز ترکمان نخواهد کرد.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند یوشع جاسوسانی را به اریحا فرستاد، آنها در آنجا با خطر مواجه شدند، اما از جایی غیرمنتظره، یعنی راحاب، زن بی‌آبرویی که خدای قوم اسرائیل را قبول داشت، در امان ماندند. آنها در عوض، هنگام نیاز از راحاب محافظت کردند.
- ۲- احساس کنند که خدا از غیرمنتظره‌ترین راه‌ها و افراد استفاده کرده، کمک می‌فرستد.
- ۳- از خدا بخواهند هنگام نیاز به امنیت، به آنها کمک کند و از هر کسی یا هر چیزی که او سر راهشان قرار می‌دهد، این کمک را بپذیرند.

وسایل مورد نیاز:



- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک، چسب، کاغذ سفید
- طراحی‌ها برای داستان راحاب و جاسوسان
- یک اسباب‌بازی که نشان‌دهنده جاسوس است، یک تکه پارچه قرمز، ۳ لیوان، و یک سینی.
- تصاویر افراد یا چیزهایی در جامعه که خدا می‌تواند برای حفظ امنیت ما از آنها کمک بگیرد (شخص بی‌خانمان، معلم، والدین، صخره و غیره)
- الگوهای راحاب و دو جاسوس، کاغذ، وسایل رنگ‌آمیزی، قیچی، چسب و تکه پارچه‌های قرمز.

خوشامدگویی:



- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.

پرستش و هدیه:



- سرودهایی درباره یوشع، راحاب و جاسوسان، دریافت کمک از جانب خدا
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید).



راه‌های غیرمنتظره

دستش رو شونه‌هامونه فقط باید بگیریمش
اون وقت می‌شه سیاهی رو تبدیل به رنگی شاد کنیم
به جای موسی واسه قوم یه جانشین عالی بود
تو خونه یه بدکاره از دشمن پنهون شدن
که اون زن و فامیلاشو نجات بدن آخر کار
خدا می‌تونه راهی از میون دریا باز کنه
نجات و اعتماد ما به هر چی باشه اشتباست

خدا همیشه پیش ماست حتی اگه نبینیمش
اگر که تو سختی‌ها به حرفاش اعتماد کنیم
توی کلام نوشته که یوشع یه اسرائیلی بود
به دستور او دو نفر به اریحا روون شدن
به‌واقع تو وقت فرار قولی دادن به یادگار
اگر که توی زندگی مشکلی دست دراز کنه
رد می‌کنه خدا ما رو از وسط هر چی بلاست



دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را شکر کنید که او همیشه راهی برای کمک به ما فراهم می‌کند تا از آسیب‌ها در امان باشیم، حتی اگر این کمک از سوی افراد یا جاهایی باشد که انتظارش را نداریم. از خدا کمک بخواهید که این هفته از ما در برابر شرایطی که به ما آسیب می‌رسانند، محافظت کند.



قلاب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز یه شخصیتی رو آوردم که راستش یه جاسوسه، یه تیکه پارچه قرمز، ۳ تا لیوان و یه سینی دارم (این وسایل را در حال نام بردن، نشان بدهید). می‌تونین حدس بزنین که می‌خوایم با اینا چی کار کنیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). می‌خوایم یه بازی انجام بدیم. گوش کنین تا بهتون بگم چطوری بازی کنین.»

من می‌خوام این ۳ تا لیوان رو وارونه روی این سینی بذارم. حالا می‌خوام جاسوس رو زیر یکی از این لیوان‌ها مخفی کنم. ولی شما نمی‌تونین ببینین اونو کجا می‌ذارم. باید حدس بزنین که اون کجاست. پس من یه لحظه برمی‌گردم و اونو زیر یکی از این لیوان‌ها قایم می‌کنم (پشتتان را به بچه‌ها کرده و آن را زیر یکی از لیوان‌ها بگذارید). خب، من آماده‌ام (به‌طرف بچه‌ها برگشته و سینی را در مقابلتان بگذارید).

حالا، کی می‌تونه حدس بزنه این مرد جاسوس کجاست؟ (برای حدس زدن دستشان را بلند کنند و شما هر بار یکی از آنها را انتخاب کنید). بذار ببینیم درست گفتی؟ (زیر لیوان را نگاه کنید). بله، درسته. اینهاش. درست گفتی! (یا: نه! اینجا نیست). کس دیگه‌ای می‌خواد امتحان کنه؟ (اجازه دهید که داوطلب شوند). عالیه. بیاین ادامه بدیم و ببینیم کی می‌تونه جاسوس رو پیدا کنه (تا زمانی که همه به نوبت بازی کنند یا تا زمانی که فرصت دارید، به بازی ادامه بدهید).

حالا بیاین ببینیم که آیا می‌تونین این تیکه پارچه قرمز رو پیدا کنین؟ فکر می‌کنین بتونین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). خب، بذارین ببینیم (برگشته و آن را در زیر یکی از لیوان‌ها بگذارید و بعد به‌طرف بچه‌ها برگردید). کی دوست داره اولین نفری باشه که حدس می‌زنه این پارچه قرمز کجاست؟ (مانند قبل یکی را انتخاب کنید) خب، این جواب خوبی بود. این درست همون جاییه که گفتی (یا: نه، اینجا نیست).

وقتی بازی تمام شد، بگویید: «چه خوب بازی کردین! شما تونستین جاسوس و تیکه پارچه قرمز رو راحت پیدا کنین. امروز می‌خوام راجع به یه تیکه پارچه قرمز بگم که یه زن جوون و خونواده‌اش رو نجات داد. همین‌طور، راجع به دو تا جاسوس که مجبور شدن قایم بشن. می‌دونین چرا باید قایم می‌شدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). تا بتونن از خطر در امان بمونن. پس بیاین گوش کنیم و ببینیم چه اتفاقی افتاد.»



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

«داستان امروز از کتاب یوشع توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدسه، درست مثل بقیه داستانایی که با هم یاد گرفتیم. می‌دونین این کتاب کجا قرار گرفته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درست بعد از کتاب‌های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثییه، یعنی کتاب‌هایی که اسمشون توراته. قبلاً این اسم رو شنیدید؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این اسمیه که قوم اسرائیل روی پنج تا کتاب اول کتاب مقدس گذاشتن و ما هم با این اسم درباره‌ی اونا حرف می‌زنیم.

شاید یادتون باشه که در طول سفر قوم اسرائیل توی بیابون، موسی رهبرشون بود. اما حالا موسی به آسمون رفته و خدا به قوم اسرائیل یه رهبر دیگه داده. فکر کنم بتونین حدس بزنین که رهبر جدید کی بود. درست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، درست. یوشع بود. یوشع رهبر جدید قوم اسرائیل بود.

از همون اولی که یوشع رهبر شد، خدا بهش گفت که قوم اسرائیل رو به سرزمینی که بهشون قول داده بیره. یادتون میاد اسم اون سرزمین چی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، سرزمین کنعان. اونجا جای خیلی قشنگی بود و چیزای زیادی داشت که باعث می‌شد مردمش زندگی خوب و راحتی داشته باشن. حالا قرار بود یوشع بهشون کمک کنه که وارد این سرزمین بشن و با خوشبختی زندگی کنن.

وقتی یوشع برای مأموریت بزرگش یعنی هدایت قوم اسرائیل به سرزمین کنعان آماده می‌شد، نگران شهر اریحا بود. این شهر در سرزمین کنعان، جای خیلی مهمی بود و اونا باید این شهر رو می‌گرفتن تا بتونن با آرامش کامل اونجا زندگی کنن. پس یوشع تصمیم گرفت دو تا جاسوس به شهر اریحا بفرسته تا ببینن اونجا چه جور جاییه و توش چه خبره. این‌طوری می‌تونستن نقشه‌ی خوبی برای گرفتن این شهر بکشن.

پس این دو تا جاسوس به اونجا رفتن. وقتی به اریحا رسیدن، به خونه‌ی زنی به اسم راحاب رفتن. راحاب یه زن خوش‌نام نبود. راستش، زنی بود که هیچ‌کس نمی‌خواست باهاش باشه. مردم نمی‌خواستن کسی اونا رو پیش این زن ببینه. اون کارای بدی می‌کرد که از نظر خدا و مردم، گناه بود.





اما این دو تا جاسوس به اونجا رفتن، شاید نمی‌دونستن اون بی‌آبرو هست یا شاید هم می‌دونستن و انتظار داشتن که اونجا جایی باشه که هیچ‌کس دنبالشون نگرده. به‌هرحال، اونا جاسوس بودن و هیچ‌کس جاسوس رو دوست نداره. کار جاسوسی برای کسانی که ازشون جاسوسی می‌شه، قابل قبول نبود و هنوز هم کار قابل قبولی نیست!

درحالی‌که اونا توی خونهٔ راحاب نشسته بودن، پادشاه اریحا شنید که دو تا جاسوس توی شهر هستن. او حتی می‌دونست کجا می‌مونن. پس بلافاصله خدمتکاراش رو با این پیغام به خونهٔ راحاب فرستاد که: «اون دو تا جاسوس خارجی رو پیش من بیار. اونا اومدن اینجا که ببینن توی سرزمین ما چه خبره و ما اصلاً ازشون خوشمون نمیاد.»

به‌نظرتون پادشاه می‌خواست باهاشون چی کار کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) احتمالاً می‌خواست زندانی‌شون کنه، یا حتی بدتر. حالا فکر می‌کنین راحاب چی کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، راحاب این دو تا مرد رو روی پشت‌بوم خونه‌اش مخفی کرد و به پادشاه جواب داد: «بله، اونا اینجا بودن، اما من نمی‌دونستم که اونا کی هستن. وقتی خورشید غروب کرد، رفتن، الان هم نمی‌دونم کجان. اگه الان دنبالشون کنین، شاید بتونید اونا رو بگیرین.»

نظرتون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) راحاب چی کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) دروغ گفت. اون دروغ گفت تا از اون دو تا مهمون محافظت کنه. اون نمی‌دونست که پادشاه باهاشون چی کار می‌کنه، اما می‌دونست اونا آدمای خاصی بودن. می‌دونست که باید از اونا محافظت کنه تا آسیب نبینن. ما اینو از کجا می‌دونیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌تونیم توی فصل ۲ یوشع، آیهٔ ۹ این رو بخونیم.

خلاصه، راحاب به اون دو تا مرد گفت: "من می‌دونم که خداوند این سرزمین رو بهتون داده و ما اونقدر از شما می‌ترسیم که همهٔ کسانی که اینجا زندگی می‌کنن، دارن از وحشت زهره‌ترک میشن. ما شنیدیم که وقتی شماها از مصر بیرون اومدین، خداوند چطور آب دریای سرخ رو براتون خشک کرد و شنیدیم که با دو تا پادشاه قسمت شرقی اردن چی کار کردین. وقتی این چیزا رو شنیدیم، قلبمون از ترس لرزید و همهٔ ما به‌خاطر شما شجاعتمون رو از دست دادیم، چون خداوند خدای شما، خدای آسمون‌ها و زمینه."



اما صبر کنید! اون از کجا می‌دونست این مردها اسرائیلی بودن و خدای قوم اسرائیل، خدای بزرگیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون که از قوم اسرائیل نبود. از کجا اینو می‌دونست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) راحاب داستان‌هایی رو شنیده بود، همون‌طور که خودش گفت. آیا ممکنه خدا بهش نشون داده باشه که این دو نفر کی بودن و نقشه‌ی اونا چی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) کاملاً ممکنه که این‌طور باشه. وگرنه ممکن بود او این مردها رو به پادشاه بده. خدا می‌تونه اجازه بده که هر کسی، چیزی رو که اون می‌خواد، بشنوه. آدما فقط باید اینو بخوان.

و راحاب هم اینو می‌خواست. اون با وجود گنااهش و با اینکه هیچ‌کس به‌خاطر گنااهش بهش نزدیک نمی‌شد، تونست از خدا بشنوه. خدا از اون استفاده کرد تا این مردها رو در امان نگه داره. احتمالاً اونا ترسیده بودن که اگه دستگیر بشن، آدمای پادشاه حسابی اذیتشون می‌کنن. اما خدا جلوتر از اونا حرکت می‌کرد تا ازشون مراقبت کنه. خدا حتی از یه زن بی‌آبرو استفاده کرد، یعنی از کسی که هیچ‌کس انتظارش رو نداشت. خدا از این زن استفاده کرد تا مطمئن بشه که این کار انجام می‌شه.

به‌نظرتون بعدش چی شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) برای همیشه اونا رو توی خونه‌ی خودش نگه داشت؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا بالاخره وقتی پادشاه نتونست پیداشون کنه، این زن اونا رو به پادشاه تسلیم کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه، این کار رو نکرد. این زن اونا رو به‌طرف یه پنجره برد و با یه تیکه پارچه قرمز کمکشون کرد که از دیوار شهر پایین برن و از دست پادشاه فرار کنن. به‌خاطر اینکه راحاب باهوش بود، اونا گیر پادشاه اریحا نیفتادن. در عوض، خیلی راحت، برگشتن پیش یوشع. دیگه جاشون امن بود.

آیا این کار خوبی نبود که راحاب بهشون کمک کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) در عوض همه‌ی اینا فقط ازشون یه چیزی خواست. راحاب گفت: "لطفاً قول بدین که با خانواده‌ی من مهربون باشین، چون من باهاتون مهربون بودم. بهم قول بدین که زندگی پدر و مادر و خواهر و برادر و خانواده‌هاشون رو حفظ می‌کنین و اونا رو از مرگ نجات می‌دین."

راحاب درباره‌ی کدوم مرگ حرف می‌زد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) از مرگی که به‌خاطر جنگ اتفاق می‌افتاد. وقتی مردم یه شهری رو می‌گیرن، معمولاً خیلی‌ها به‌خاطر جنگ با همدیگه، می‌میرن. اون



می‌دونست که قوم اسرائیل برای گرفتن این شهر میان و اونو می‌گیرن و برای همین نیاز داشت که محافظت بشه. اون به‌دنبال محافظت‌شدن در برابر خطرها بود.

اونا هم بهش این‌طور جواب دادند: "اگه تو کاری که کردیم رو به هیچ‌کس نگی، ما هم قول می‌دیم که وقتی برای گرفتن شهرتون میاییم، تو در امان باشی. فقط این طناب قرمز رو به پنجره گره بزن (طناب را بکشید)، همون طنابی که باهاش ما رو فراری دادی و این‌طوری هر کسی که توی خونه تو باشه اتفاقی براش نمی‌افته.

پس اونا به هم‌دیگه قول دادن. راحاب قول داد به کسی چیزی نگه و اونا هم قول دادن از اتفاقی جنگی که قرار بود اتفاق بیفته، ازش محافظت کنن. عجیب نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این دو تا جاسوس نباید انتظار می‌داشتن که وقتی توی یه شهر عجیب، تحت تعقیب پادشاهی بودن که می‌خواست دستگیرشون کنه، زن بی‌آبروی اریحا ازشون محافظت کنه. این زن هم نباید انتظار این رو می‌داشت که اون دو تا جاسوس اسرائیل که تصمیم داشتن شهرش رو بگیرن، بهش کمک کنن. هر چی باشه، اونا دشمن هم‌دیگه بودن. چرا اونا باید به هم کمک می‌کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

به‌نظرتون اونا به قولشون عمل کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، این کار رو کردن. راحاب واقعاً در و هر کسی که توی خونه‌اش بود در امان موند. پس می‌بینین که حتی توی سخت‌ترین شرایط، خدا می‌تونه راهی باز کنه و ما رو از آسیب نجات بده، حتی با فرستادن کسانی که انتظار نداریم بهمون کمک کنن. این کاری بود که خدا برای اون دو جاسوس و راحاب انجام داد.













بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «نظرتون درباره این داستان چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون عجیبه که خدا یه زن بی‌آبرو رو به کمک این دو جاسوس فرستاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون عجیبه که وقتی این زن نیاز به کمک داشت، اونا بهش کمک کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، واقعاً عجیبه. این واقعاً برخلاف چیزیه که مردم انتظار دارن یا حتی برخلاف چیزیه که می‌خوان اتفاق بیفته. فکرش رو بکنین، یه زن بی‌آبرو به دو تا جاسوس اسرائیلی کمک می‌کرد و دو تا جاسوس اسرائیلی هم به یه زنی که دشمنشون بود، کمک می‌کردن. چی می‌تونه عجیب‌تر از این باشه!

خب، خدا مثل ما به مسائل نگاه نمی‌کنه. اون کل ماجرا رو می‌بینه و می‌خواد به همه بدون توجه به شرایطشون کمک کنه. برای خدا مهم نیست که اونا بی‌آبرو یا دشمن همدیگه هستن. اون می‌تونه از هر کسی برای انجام نقشه‌های خوبش برای کمک به کسانی که دوستشون داره، استفاده کنه. اون فقط می‌خواد بهمون کمک کنه و همون‌طور که توی این داستان دیدیم، این کمک ممکنه از طرف کسانی باشه که انتظارش رو نداریم. از نظر خدا لازم نیست اونا کامل باشن. اونا فقط باید بخوان.

بیاین به تصویر آدم‌ها یا چیزایی نگاه کنیم که شاید خدا اونا رو برای کمک بهمون بفرسته (تصاویر را یکی‌یکی نشان بدهید). شما از چه کسی یا چه چیزی می‌خواین کمک بگیرین؟ و از چه کسی یا چه چیزی نمی‌خواین کمک بگیرین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) ممنونم که نظرتون رو گفتین. حالا بهتر متوجه می‌شیم که معمولاً کیا رو برای اینکه ازشون کمک بگیریم، مناسب می‌دونیم یا مناسب نمی‌دونیم.

آیا تو زندگی‌تون تو وضعیتی هستین که نیاز به کمک دارین تا در امنیت باشین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) تو این وضعیت، معمولاً سراغ کی می‌رین تا ازتون محافظت کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) سراغ خدا می‌رین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) ازش کمک می‌گیرین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) وقتی این کار رو می‌کنین، آیا حاضرین از هر کسی یا چیزی که سر راهتون قرار می‌ده، کمک بگیرین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)



ازتون می‌خوام این هفته تو خونه، وقتی نیاز به کمک دارین، با خدا حرف بزنین و ازش بخواین که بهتون کمک کنه تا از هرکسی یا هر چیزی که برای کمک سر راهتون قرار می‌ده، کمکش رو دریافت کنین.

همه ما باید آماده باشیم که هر کمکی رو که خدا سر راهمون قرار می‌ده، دریافت کنیم، چون اگه این کار رو نکنیم، دیگه نمی‌تونیم کمک مورد نیازمون رو دریافت کنیم. خدا همیشه حاضره بهمون کمک کنه، همون‌طور که به راحاب و دو تا جاسوس کمک کرد. من می‌دونم که اون به بهترین شکل کمکتون می‌کنه. برای دریافت کمکش آماده باشید، حتی اگه به روشی باشه که انتظارش رو ندارین!»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «راحاب کمک می کند»

برای این کار به کاغذ سفید، قیچی، الگوهای دو جاسوس و راحاب و وسایل رنگ آمیزی نیاز دارید.

قبل از پخش کردن الگو بین بچه های کوچکتر، قسمت مربوط به دو جاسوس را از خط نشانه با قیچی ببرید و به آنها بدهید. این کار را برای نقطه چین ها نیز انجام دهید. برای سنین بالاتر می توانید توضیح دهید که چگونه این کار را بکنند.

بگویید: «یادتونه که راحاب اون دو جاسوس رو از پنجره خونه اش پایین فرستاد تا از دست پادشاه فرار کنن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید باورتون نشه، اما این پنجره روی دیوار شهر بود.

معمولاً دیوار رو از چی می سازن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، از آجر. پس برای اینکه یه دیوار داشته باشیم، باید روی کاغذمون، شکل آجر رو بکشیم (با کشیدن مستطیل هایی کنار هم می توانند آجرها را ترسیم کنند). عالیه. حالا باید نقطه چین هایی که روی کاغذ هست رو با قیچی ببریم تا بتونیم از توش نوار کاغذی اون دو تا جاسوس رو رد کنیم. اما قبل از اینکه نوار رو از توی کاغذ رد کنیم، بیاین رنگش کنیم. شما می تونین هر رنگی رو که دوست دارین استفاده کنین، اما یادتون باشه که طناب باید «قرمز» باشه.

حالا نوار کاغذی اون دو تا جاسوس رو با بالا و پایین کنین و ببینین چه اتفاقی می افته؟! کاردستی جالبی بود مگه نه؟

ازتون می خوام یه جایی روی آجرها بنویسین که اگه خدا کسی رو برای کمک سر راهتون قرار بده تا ازتون در برابر آسیبها محافظت کنه، چی کار می کنین. امیدوارم همون کاری رو بکنین که این دو تا جاسوس و راحاب انجام دادن، یعنی از هر کسی که خدا سر راهتون قرار می ده، این کمک رو قبول کنین. می دونم که می تونین و امیدوارم این کاردستی بهتون یادآوری کنه که این کار رو انجام بدین.»



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- بازی «من جاسوسی می‌کنم»: از شاگردان بخواهید چیزی را در اتاق که قابل رؤیت است، در نظر بگیرند. باید آن را در فکرشان نگاه دارند، اما به دیگران سرنخ‌هایی را بدهند و چنین چیزهایی را بگویند: «من یه چیز سبز می‌بینم.» شاگردان دیگر باید حدس بزنند که او درباره چه چیزی صحبت می‌کند.
- تکه‌هایی از طناب قرمز را برای آنها فراهم کنید تا یک دستبند یا نشانک برای کتاب بسازند.
- بازی بیست‌سؤالی: یک شخصیت را بدون اینکه به بچه‌ها بگویید، انتخاب کرده و از آنها بخواهید از شما سؤالاتی را بپرسند تا بفهمند که چه کسی را انتخاب کرده‌اید.
- تعدادی بلوک یا آجر، شخصیت‌های داستان و پارچه قرمز تهیه کنید تا با آنها بازی کرده و داستان را اجرا کنند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- برگه‌های رنگ‌آمیزی
- یک تکه کاغذ با این عبارت تهیه کنید: «من هر کسی را که خدا برای کمک سر راهم قرار دهد، می‌پذیرم.» اجازه دهید که آن را به دیوار خود بچسبانند.

برای بالای ۱۱ سال:

- درباره شخصیت راحاب، جزئیات بیشتری را به بچه‌ها بدهید و درباره احساسشان نسبت به چنین زنی صحبت کنید؛ از آنها بخواهید نظرات یا ایده‌های خود را درباره کسانی که احساس می‌کنند بی‌آبرو هستند، در دفترشان بنویسند. از آنها بخواهید که این افکار را به خدا بسپارند تا آن‌طور که خدا می‌خواهد به آدم‌ها نگاه کنند.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها درک کردند که خدا چگونه از راحاب و جاسوس‌ها برای کمک به یکدیگر استفاده کرد؟
- ۳- آیا فهمیدند که خدا می‌تواند و می‌خواهد از غیرمنتظره‌ترین افراد یا راه‌ها برای کمک استفاده و نقشه‌های خود را اجرا کند؟ نیز برای خدا مهم هستند و او می‌خواهد از آنها محافظت کند؟
- ۴- آیا بچه‌ها توانستند تشخیص دهند بهترین کسی که می‌تواند به آنها کمک کند کیست؟ آیا اشتیاقشان را برای پذیرش هر کس یا هر چیزی که خدا برای کمک به آنها سر راهشان قرار می‌دهد، ابراز کردند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- از خدا بخواهند که وقتی نیاز به امنیت دارند، به آنها کمک کند و از او کمک بگیرند تا هر کسی یا هر چیزی را که او برای کمک سر راهشان قرار می‌دهد، بپذیرند.
- آیهٔ حفظی را به‌خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خدا حافظی:

سرود خدا حافظی



کارت‌های تصویری



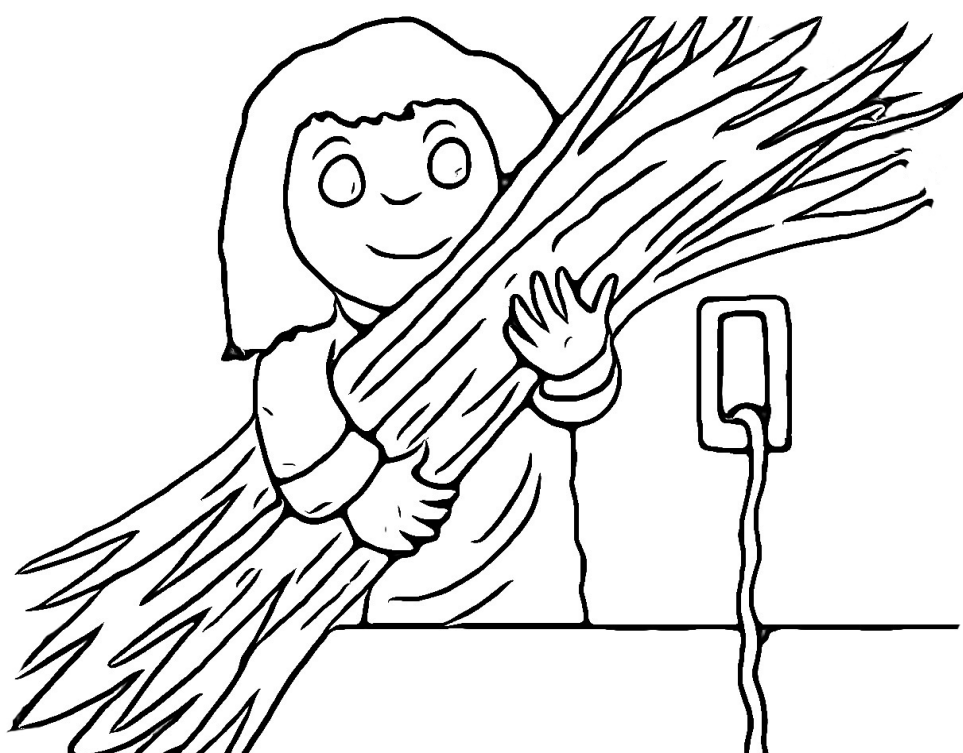










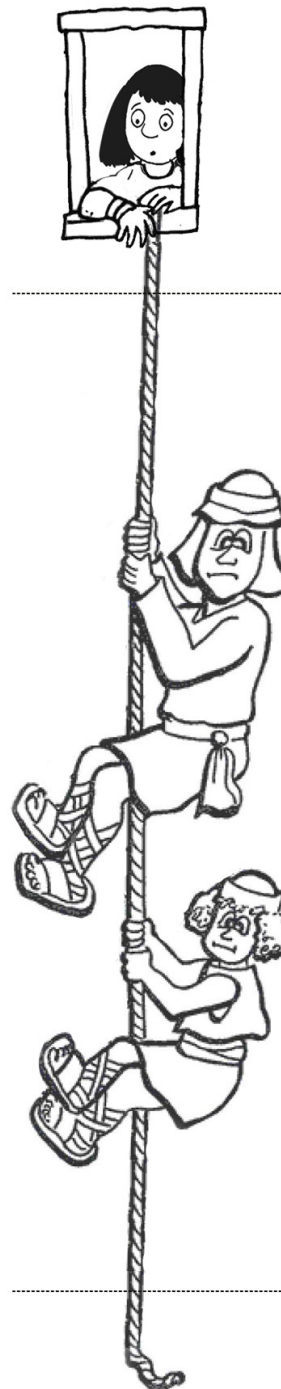


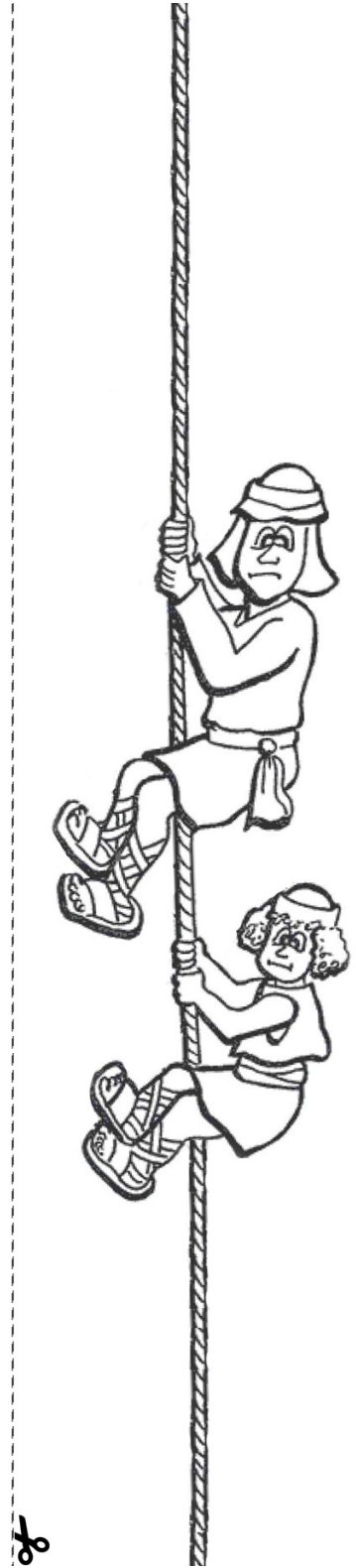
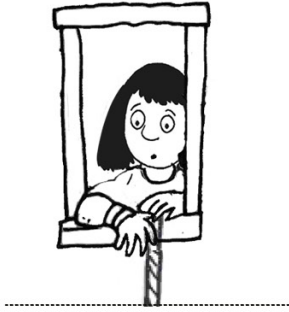
فعالیت(های) مربوط به بخش ببر



الگوی کاردستی «راحاب کمک می‌کند»

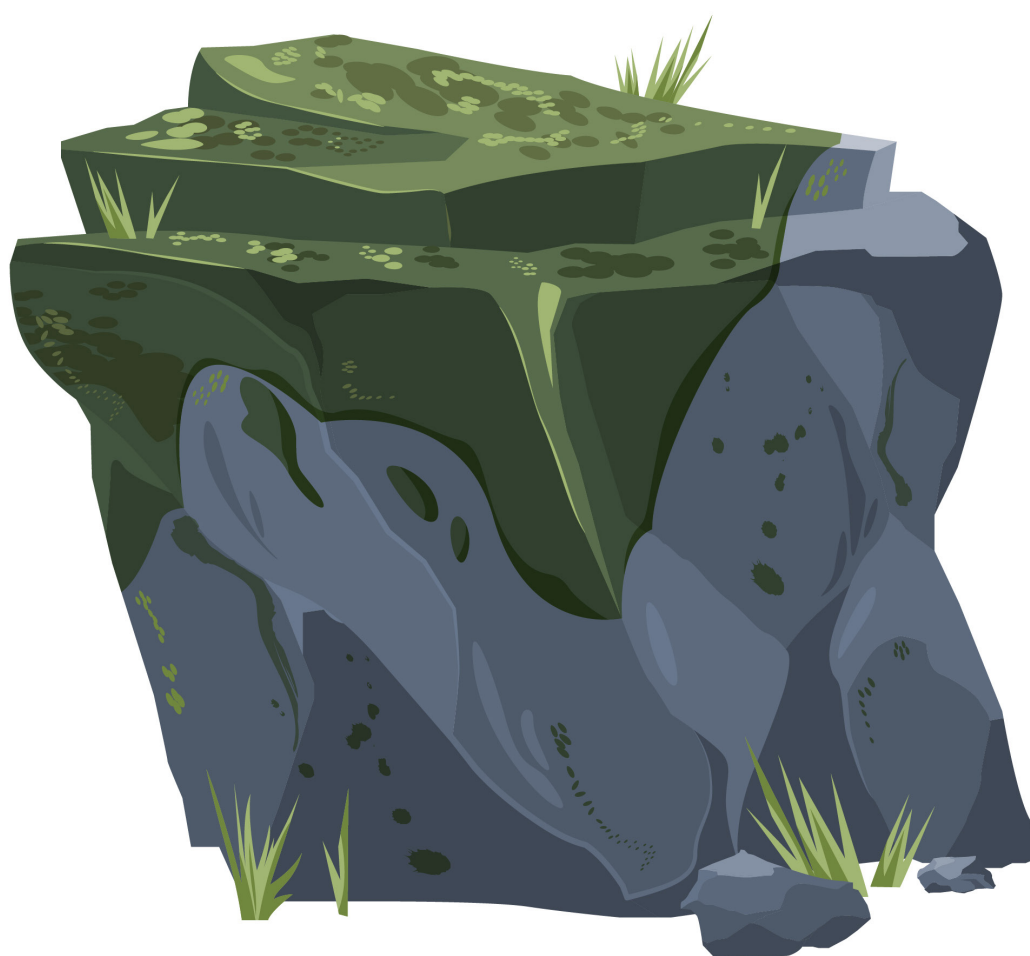
(عکس زیر، تصویری کلی از نمونه کامل شده و نهایی؛ بدون رنگ آمیزی است.)











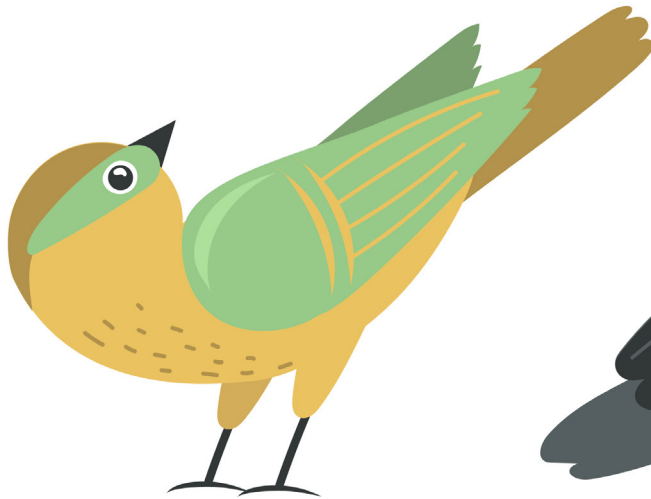


















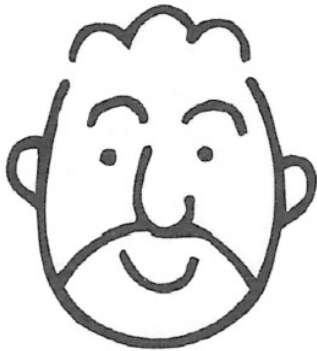
طراحی داستان

با استفاده از چند 3، C و نقطه، موسی را با ریش بکشید.



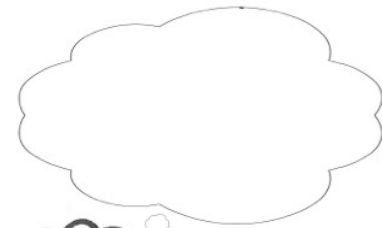
۱

با استفاده از چند U، 3، C و نقطه، یوشع را با یک سبیل بکشید.



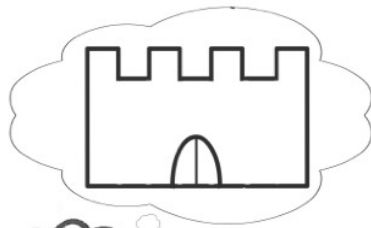
۲

در بالای یوشع، یک حباب تفکر اضافه کنید.



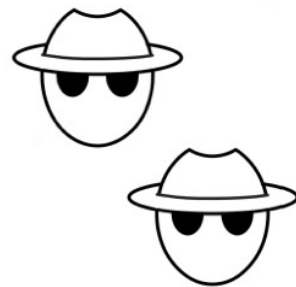
۳

در داخل حباب تفکر، با استفاده از چند مستطیل، مربع و نیم‌دایره، دیوار شهر را با یک دروازه در داخل آن بکشید.



۴

با استفاده از یک بیضی که تکه بالای آن حذف شده، جاسوسها را بکشید. بعد برای هر جاسوس با افزودن یک حلقه به دور بیضی، یک کلاه بکشید. با سیاه کردن دو نقطه در زیر کلاه‌هایشان، چشمها را بکشید.



۵

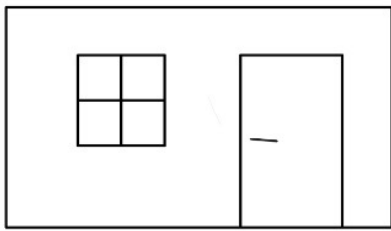
راحاب را با خطوط موجدار برای موها و یک پیراهن ساده و کوتاه بکشید.



۶

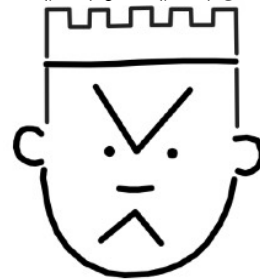


با استفاده از چند مستطیل و مربع، یک خانه ساده بکشید.



۸

با استفاده از V برای ابروها و دهان، یک خط برای بینی، نقطه هایی برای چشمها، یک U بزرگ برای صورت و C برای گوشها، یک پادشاه عصبانی بکشید. در بالا یک تاج اضافه کنید.



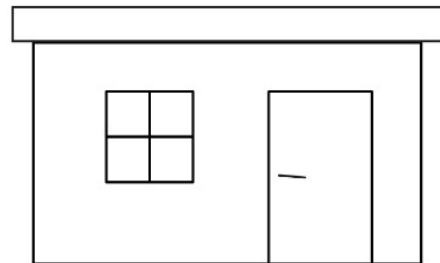
۷

با استفاده از خطوط موجدار، ابرها را در بالای کادر و کوهها را به همراه زمین در پایین کادر بکشید.



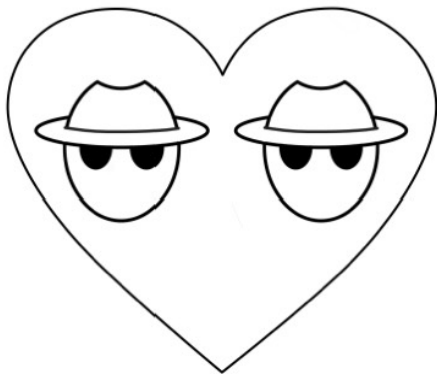
۱۰

با استفاده از یک مستطیل باریک، یک سقف به بالای خانه اضافه کنید.



۹

دوباره دو جاسوس بکشید و یک قلب به دورشان اضافه کنید. (یا به کادر 5 بازگشته و یک قلب اضافه کنید).



۱۲

با استفاده از C به شکل های مختلف، یک گوش بکشید.



۱۱

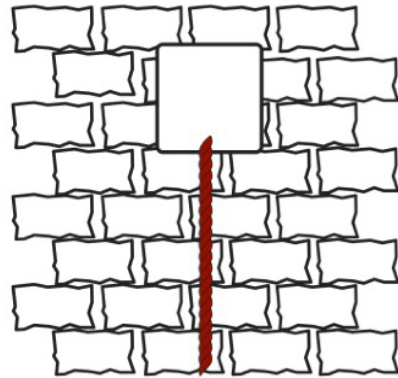


سرِ راحاب را (مانند کادر 6) بکشید و چهره های شاد را که نشاندهنده خانواده اوست، اضافه کنید.



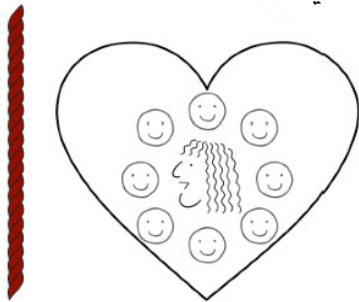
۱۴

با استفاده از چند مستطیل، آجرها را بکشید، یک فضایی را برای پنجره خالی بگذارید. بعد یک طناب از پنجره آویزان کنید. (اگر ممکن است، آن را قرمز کنید).



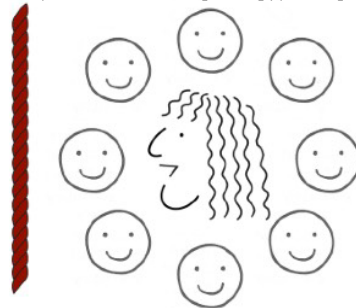
۱۳

یک قلب را دور خانواده راحاب اضافه کنید که نشاندهنده حفاظت است.



۱۶

یک طناب (اگر ممکن است، قرمز) را به کنار تصویر کادر 14 اضافه کنید.



۱۵



منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک:

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات) (به‌کار رود).

برگه‌های رنگ‌آمیزی برگرفته از:

<https://www.freebibleimages.org>

با استناد صحیح بر [Sweet Publishing/freebibleimages.org](https://www.freebibleimages.org). مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.
تصاویر برگرفته از:

<https://www.freepik.com/>

الگوهای راحاب و جاسوس برای کاردستی، برگرفته از:

<https://coloringhome.com/coloring>

